



سیدمحسن حائری

تاریخ مصاحبه: ۱۳۹۴

مصاحبه کننده: سیدمصطفی هاشمی یرکی

دانشکده: مهندسی عمران

سال ورود: ۱۳۷۱



• مختصری از بیوگرافی خود را بفرمایید.

سید محسن حائری متولد سال ۱۳۳۳ تهران هستم. دبستان را در مدرسه اسلامی جعفری خواندم و به دبیرستان مروی که از بهترین دبیرستان‌های دولتی بود رفتم و تا کلاس پنجم در دبیرستان مروی تحصیل کردم و سال ششم را در دبیرستان مرجان خواندم که تازه از مجموعه دبیرستان خوارزمی انشعبا کرده بود. سال ۱۳۵۱ دبیرستان به پایان رسید و در کنکور سراسری شرکت کردم و در رشته ریاضی آن سال نفر پنجم شدم و در رشته راه و ساختمان دانشکده فنی دانشگاه تهران ادامه تحصیل دادم. سال ۱۳۵۶ فوق‌لیسانس خود را از دانشکده فنی دانشگاه تهران با درجه ممتاز گرفتم و برای دکترا به دانشگاه ایلینویز آمریکا رفتم که یکی از سه دانشگاه برتر در این رشته بود و هست. در دوره دکتری دروس مورد نیاز را گذراندم و یک ترم هم، روی رساله خودم مشغول به کار شدم ولی به دلیل شرایط انقلاب اسلامی در ایران کار بر روی تز دکترا را نیمه‌کاره رها کردم و برای کمک به انقلاب به ایران آمدم. هر جایی که احساس می‌کردم نیاز است کمک می‌کردم و در این بین ازدواج کردم. نیمسال دوم سال تحصیلی ۱۳۵۸-۱۳۵۹ در دانشکده فنی دانشگاه شروع به تدریس کردم. قرار بود به استخدام دانشکده فنی دانشگاه تهران در بیایم ولی در انتهای ترم دوم یعنی اوایل سال ۱۳۵۹ بحث انقلاب فرهنگی پیش آمد و دانشگاه‌ها تعطیل و استخدام هم ممنوع شد. دانشگاه‌ها تعطیل و جهاد دانشگاهی تاسیس شد و من با جهاد دانشگاهی همکاری جدی داشتم و با ستاد انقلاب فرهنگی و گروه‌های برنامه‌ریزی درسی نیز همکاری می‌کردم. در جهاد دانشگاهی برای ساخت سد در مناطق محروم نظیر سیستان و بلوچستان و هرمزگان شرقی همکاری جدی داشتم که منجر به ساخت سد جگین در بشارگرد شد که محروم‌ترین منطقه ایران محسوب می‌شد. اوایل تابستان ۱۳۶۰ از طرف دکتر هاشمی گلپایگانی که در آن وقت رئیس ستاد انقلاب فرهنگی بود با من تماس گرفته شد که برای بازگشایی دانشگاه‌ها مجموعه‌ای از مدارس عالی در یکدیگر ادغام شده‌اند و در آن مجموعه به کمک نیاز دارند. این مجموعه که مجتمع دانشگاهی فنی و مهندسی نامیده می‌شد بعدها به دانشگاه صنعتی خواجه نصیر تغییر نام داد. از من خواسته شد مسئولیت دانشکده عمران این مجموعه را به عهده گیرم و این مسئولیت را پذیرفتم. پس از انقلاب فرهنگی در این مجموعه ۲ رشته راه و ساختمان که رشته مهندسی عمران



نامیده شد با ۶۰۰ دانشجو وجود داشت که ۴۰۰ نفر آن‌ها دانشجوی مقطع فوق‌دیپلم به لیسانس (کاردانی به کارشناسی) و ۲۰۰ نفر دانشجوی مقطع فوق‌دیپلم (کاردانی) بودند و فقط ۲ نفر هیأت علمی با درجه کارشناسی یا کارشناسی ارشد حضور داشتند. باید علاوه بر راه‌اندازی مجموعه دروس، دانشجویان را هم با برنامه‌های جدید ستاد انقلاب فرهنگی تطبیق می‌دادم که کار بسیار دشواری بود چرا که این دانشجویان از ۳ مدرسه "عالی فنی"، مدرسه "عالی ساختمان" و "تکنیکوم نفیسی" با زمینه‌های قبلی مختلف آمده بودند و هر کدام مشکل خود را داشتند. ابتدا تلاش کردم با جذب چند نفر دیگر بعنوان هیأت علمی کادر دانشکده را تقویت کنم و سپس به هماهنگ‌سازی این برنامه‌ها بپردازم و در مهرماه ۱۳۶۱ که بازگشائی صورت گرفت، هم دانشجویان می‌دانستند چه درسی را بگیرند، هم برنامه‌های درسیشان به‌صورتی تدوین شد که از بهترین استادهای موجود در آن زمان برای تعلیم این دانشجویان استفاده کنم و شکر خدا فارغ‌التحصیلان با سوادى به جامعه تحویل دادیم که هر کدام از آن‌ها هم‌اکنون در زمینه‌های مختلفی با موفقیت مشغول کار هستند. برای راه‌اندازی آن مجموعه به آن دانشگاه رفتم و قصد ماندن و یا استخدام در آن مجموعه را نداشتم ولی به هر دلیلی با انتقال من موافقت نمی‌کردند. چون مسیر انتخابی برای کارم، عضویت در هیأت علمی بود، باید دکترایم را کامل می‌کردم. به همین دلیل، سال ۱۳۶۴ برای ادامه تحصیل همراه سه فرزند به امپریال کالج لندن در انگلستان رفتم که یکی از ۱۰ دانشگاه برتر جهان است. در این دانشگاه موضوع رساله دکترای خودم را نسبت به دانشگاه ایلینویز کاملاً عوض کردم و بلافاصله در سال ۱۳۶۷ به ایران بازگشتم و به دلیل تعهد به همان دانشگاه خواجه نصیر رفتم. ولی از قبل هم به ایشان گفته بودم که من برای کمک و راه‌اندازی این دانشگاه آمده‌ام و قصد ماندن ندارم ولی مسئولان دانشگاه با انتقال من موافقت نمی‌کردند. بالاخره سال ۱۳۷۰ گفتم اگر موافقت نکنید دیگر در آن دانشگاه نمی‌مانم. با دکتر رضانیان‌پور رئیس دانشکده عمران دانشگاه امیرکبیر صحبت کردم که آیا امکان انتقال اینجانب به آن دانشگاه وجود دارد یا خیر که استقبال کرد و من هم یک وانت گرفتم و کتاب‌هایم را به آنجا انتقال دادم و همانجا مستقر و مشغول تدریس شدم تا بالاخره مسئولان دانشگاه خواجه‌نصیر با انتقال من موافقت کردند. طی همین مدت برای انتقال با دانشگاه شریف مذاکره کردم و از سال ۱۳۷۱ یک سال مأمور به خدمت از دانشگاه امیرکبیر به شریف آمدم و سپس در سال ۱۳۷۲ انتقال رسمی اینجانب به دانشگاه صنعتی شریف نهایی و عملی شد.



• با آمدن شما به دانشگاه شریف چه اتفاقی‌هایی روی داد؟ فضای دهه ۷۰ چطور بود؟

سال ۱۳۷۱ به دانشکده عمران دانشگاه شریف آمدم. دانشکده عمران در محلی بود که هم‌اکنون مرکز معارف قرار دارد. در آن زمان تعداد استادها کمتر از فضای فیزیکی و امکانات آزمایشگاهی بود. در کل استاد در همه دانشگاه‌ها کم بود. بین سال‌های ۱۳۶۰ تا حدود سال ۱۳۸۰ در تمام دانشگاه‌های تهران تدریس کرده‌ام ولی بعداً کم‌کم فارغ‌التحصیلان دکتری برگشتند و به دانشگاه‌های مختلف اضافه شدند. از سال ۱۳۸۰ به بعد فقط در دانشگاه صنعتی شریف تدریس کرده‌ام. آن روزها استاد‌های دانشگاه کم بودند و امکانات آزمایشگاه‌ها محدود بود. با این وجود ما دوره دکتری مهندسی ژئوتکنیک در ایران را در این دانشگاه راه انداختیم و اولین فارغ‌التحصیل مهندسی ژئوتکنیک در ایران دانشجوی بنده دکتر یثربی است. اگرچه قبل از دانشگاه شریف، دانشگاه شیراز اقدام به گرفتن دانشجوی دکتری در رشته مهندسی ژئوتکنیک کرده بود ولی فارغ‌التحصیل نشده بودند. یکی هم دانشجوی مرحوم دکتر اسکروچی که دکتر جسمانی است و این ۲ نفر در یک روز به عنوان اولین دانشجویان فارغ‌التحصیل دکتری مهندسی ژئوتکنیک ایران در سال ۱۳۷۶ فارغ‌التحصیل شدند. یکی از همان اولین‌های دانشگاه که مهندس میرزائی دنبالشان می‌گشت، همین بود. الان دکتر یثربی استاد یا دانشیار دانشگاه تربیت مدرس است. دکتر جسمانی هم عضو هیأت علمی دانشگاه امام خمینی در قزوین است. کار تأسیس دکترای ژئوتکنیک را از هیچ شروع کردیم و کم‌کم با ساختن یک سری آزمایشگاه‌ها و دستگاه‌ها و با همین امکانات کم به تدریج موارد را گسترش دادیم. دستگاه‌هایی که وجود داشت بسیار قدیمی بود و ما کم‌کم آن‌ها را به‌روز و دانشجویان فوق‌لیسانس و دکتری را فارغ‌التحصیل کردیم. برای تجهیز آزمایشگاه مکانیک خاک پیشرفته هم قرار بود از وام بانک توسعه اسلامی (IDB) استفاده کنیم ولی به دلایلی این مسئله عملی نشد. وضعیت آزمایشگاه‌های ما نسبت به گذشته خیلی فرق کرده و بهتر شده‌است. تلاش زیادی کردم تا شرایط را برای تحقیق فراهم کنم. پول لوازمی که در آزمایشگاه خاک پیشرفته می‌بینید را با چنگ و دندان گرفتیم. چون این قبیل خریدها باید با استفاده از وام IDB انجام شود. بنا به دلایلی دستگاه‌ها از این وام خریداری نشد و خودم رفتم شورای پژوهش‌های علمی کشور در ریاست جمهوری و برایش بودجه گرفتیم و وسایل را خریدم. این دستگاه‌ها در آزمایشگاه مکانیک خاک پیشرفته شریف است و با همین



دستگاه‌ها دانشجویان دکتری و کارشناسی ارشد متعددی را فارغ‌التحصیل کرده‌ایم. بیش از ۱۱ دانشجوی دکتری و بیش از ۸۰ دانشجوی کارشناسی ارشد در این زمینه فارغ‌التحصیل کرده‌ام. دکتر صدقیانی، دکتر پاک و دکتر جعفرزاده نیز به تدریج استخدام شدند. دکتر احمدی که عضو هیئت علمی دانشکده عمران بود برای دکتری رفته بود و بنا به دلایلی دوره دکتری ایشان حدود ۱۰ سال طول کشید تا بالاخره به ما پیوستند. چند سال ما یک گروه پنج نفره بودیم که دکتر خسروی را هم سال گذشته استخدام کردیم و الان ۶ نفر شده‌ایم.

یکی دیگر از آزمایشگاه‌هایی که راه‌اندازی شد آزمایشگاه میز لرزان بود. برخی دستگاه‌های مربوط به این آزمایشگاه از سال ۱۳۵۵ یعنی دو سال قبل از انقلاب خریداری شده بود. دکتر امین که خودش فارغ‌التحصیل دانشگاه ایلینوی بود تجهیزات را سفارش داده اما بکار گرفته نشده بود. با رفتن دکتر امین از دانشگاه، این تجهیزات بلا استفاده در جعبه‌ها موجود بود. دکتر گل‌افشانی کمک کرد سوله اینجا ساخته شد و همین‌طور پی‌گیری کرد که در صورت امکان این دستگاه‌ها ارتقاء پیدا کند و از یک درجه آزادی به سه درجه آزادی تبدیل شود. دکتر مقدم، دکتر مرتهب و دکتر معماریان کمک کردند کف و پی صلب مورد نظر ساخته شد. این تجهیزات سال‌ها اینجا مانده بود و چون این لوازم از کشور آمریکا خریداری شده بود آن‌ها هم برای راه‌اندازی و ارتقاء مورد نظر به ایران نمی‌آمدند. کف قوی و پی صلب ساخته شده برای این آزمایشگاه برای شرایط ارتقاء یافته، طرح و اجرا شده بود ولی چون فقط یک جک یا (Actuator) داشتیم و برای ارتقاء آن به دو جک دیگر نیاز بود، آمریکایی‌ها این دو جک را به ما نمی‌فروختند و سیستم را ارتقاء نمی‌دادند. آن روزها اتاقی در مرکز زلزله کنار سوله داشتیم. هر روز که رد می‌شدم دلم می‌سوخت که این آزمایشگاه این‌طور مانده است. بالاخره به رئیس دانشکده گفتم که من آماده راه‌اندازی این آزمایشگاه هستم. ایشان هم قبول کرد و مسئولیت مرکز تحقیقات زلزله که آزمایشگاه میز لرزان بخشی از آن بود به من سپرده شد. برای راه‌اندازی آزمایشگاه میز لرزان برای گرفتن بودجه با دفتر ریاست جمهوری و بسیاری از ارگان‌های دیگر تماس گرفتم تا توانستیم از شورای پژوهش‌های علمی کشور ۱۱۰ میلیون تومان بودجه بگیریم تا هم زیرساخت‌ها را تکمیل کنیم، هم میز لرزان را در ایران طراحی کرده و بسازیم و هم هزینه‌های نصب و راه‌اندازی را پوشش دهیم. از وام IDB هم بودجه‌ای برای به‌روز کردن در نظر گرفته شده بود که این لوازم از همان شرکت سازنده آمریکایی یعنی MTS



خریداری شود. ولی من MTS را که چند سال همکارانمان را معطل کرده بود، کنار گذاشتم و با چند شرکت اروپایی صحبت کردم. این شرکت‌ها برای به روزرسانی دستگاه موجود و تأمین دو جک دیگر اعلام آمادگی کردند ولی بعضی‌هاشان معتبر نبودند. یک شرکت معتبر آلمانی (Instron Schenck) آمد و گفت اصلاً آنچه شما دارید به درد نمی‌خورد و قدیمی است و ما کلاً این سیستم را عوض می‌کنیم و ارتقاء می‌دهیم. قیمتی که پیشنهاد دادند یک میلیون و یکصد هزار مارک آلمان بود و پیش‌بینی ما روی مبلغی حدود ۲۵۰ هزار پوند بود. پیشنهاد ارتقاء یک شرکت انگلیسی نزدیک به ۶۴۰ هزار مارک می‌شد. به این شرکت گفتیم پیشنهاد ۲۵۰ هزار پوندی داریم. آیا شما با این قیمت آمادگی تجهیز این آزمایشگاه را دارید؟ این شرکت آلمانی یکباره برای اینکه کار را بگیرد و اثری از خودش در دانشگاه صنعتی شریف بگذارد اعلام کرد که تجهیزات مورد نظر دانشگاه صنعتی شریف را تأمین می‌کنیم و تمام سیستم را نو می‌کنیم اعم از جک ۵۰ تنی (که داشتیم ولی استفاده نکردند و یک جک نو به ما دادند) و دو جک ۲۰ تنی که باید می‌خریدیم و سیستم کنترل تأمین فشار روغن و ازت و همه لوله‌کشی‌های مربوطه و سایر تجهیزات وابسته اعم از سیستم کنترل عملکرد میز لرزان و کارهای برقی به همراه نصب، راه‌اندازی و تضمین و تأمین لوازم یدکی مورد نیاز ۵ ساله و حاضر شدند همه این‌ها را به قیمت به‌روزرسانی شرکت انگلیسی به ما بدهند یعنی به قیمت ۶۴۰ هزار مارک. در نتیجه حدود ۴۶۰ هزار مارک به نفع دانشگاه کار کردیم. با نظارت بنده و دکتر بخشی کارشناسان آمدند و تجهیزات را نصب کردند. برای عملکرد دستگاه یک طیف وجود دارد که براساس کاتالوگ دستگاه، این تجهیزات می‌تواند این طیف را بپوشاند، مثلاً از ۰/۵ هرتز تا ۵۰ هرتز. خودم تک تک نقاط این طیف را از آن‌ها تحویل گرفتم. چون میز یا پلاتفرم دستگاه را خودمان طراحی کردیم (دکتر مقدم طراح اصلی پلاتفرم میز بودند) و بنده بخشی از آن را و دکتر مرتعب و همکاران دیگر خیلی کمک کردند تا این میز ساخته شد. ۱۲ تن وزن پلاتفرم و ۴ متر \times ۴ متر ابعاد این میز است که در خاورمیانه بی‌نظیر یا کم‌نظیر است. ساخت میز هم پروسه طولانی و مشکلی داشت و بالاخره با هماهنگی‌هایی به دانشگاه حمل شد و در آزمایشگاه میز را نصب کردیم و شرکت اینسترون شنک آمد و خدمات دیگر یعنی نصب جک‌ها و راه‌اندازی آن‌ها را انجام داد. تقریباً سال ۱۳۸۱ دستگاه میز لرزان بطور کامل راه‌اندازی و آماده بهره‌برداری شد. ۶ سال مسئول مرکز تحقیقات مهندسی زلزله بودم. این اقدامات طی این مدت انجام شد و تا اتمام این پروژه ایستادم. وقتی پروژه تمام



شد گفتم حالا بفرمائید و استفاده کنید. این هم یکی از مواردی بود که اولین بار در ایران در دانشگاه صنعتی شریف راه اندازی شد و به بهره برداری رسید و فکر می‌کنم الان هم در خاورمیانه تک باشد. دانشگاه شیراز همزمان با ما در سال ۱۳۵۵ برای خرید تجهیزات مشابه اقدام کرده بود و هنوز دستگاهشان خاک می‌خورد و کسی نیست که جدی پیگیر این پروژه باشد و کار را به نتیجه برساند. اینجا هم نیاز بود با یک کار منسجم تیمی پیگیر باشند تا این کار به نتیجه برسد. اینجا آزمایش‌های بسیار خوبی برای طراحی سازه‌ها و مقاومت آن‌ها در برابر زلزله انجام داده‌ایم. از جمله کارهایی که بنده کردم؛ بررسی اثر گسترش جانبی ناشی از روانگرایی خاک به دلیل وقوع زلزله در شیب‌های خیلی کم بر روی پی‌های عمیق است و مکانیزم گسترش جانبی به این شکل است که توده عظیمی از خاک سست شده به سمت ساحل حرکت می‌کند و به پی‌های عمیق سازه‌ها آسیب می‌رساند. دانشگاه شریف در این مورد بی‌نظیر است چون نظیر این میز لرزان در ایران نیست. در خاورمیانه صرفاً شاید ترکیه با ابعاد کوچک‌تر داشته باشد.

• آیا با صنعت قراردادی بسته‌اید؟

در مورد قراردادهای ارتباط با صنعت شرایط دانشکده یا گروه متوسط است. آزمایشگاه مکانیک خاک پیشرفته ما که تجهیز شد و هنوز در حال ارتقاء است را گذاشتیم برای تربیت دانشجویان دکتری و کارشناسی ارشد و انجام تحقیقات پیشرفته دانشگاهی. صلاح نمی‌بینیم که این دستگاه‌ها را در ارتباط با صنعت بکار ببریم. شرکت‌های مکانیک خاک و مقاومت مصالح، نظیر سایر دستگاه‌های آموزشی و معمولی را دارند و می‌توانند کار مورد نیاز صنعت را راه بیندازند. کار ما چیز دیگری است. کار ما تربیت دانشجو است که کار را خوب یاد بگیرد و در بیرون درست انجام دهد. بنابراین اگر ما بخواهیم کاری که این شرکت‌ها انجام می‌دهند را انجام دهیم خودمان را تا سطح آن‌ها پایین آورده‌ایم ضمن اینکه درآمد قابل توجهی از این بابت به دانشگاه نمی‌رسد. مخارج تهیه و نگهداری میز لرزان سنگین است. از این‌رو همکاری که می‌خواهند با آن کار کنند باید پشتوانه مالی بیاورند. ارتباط با صنعت فقط منحصر به لوازم آزمایشگاهی نیست. کارهای نرم‌افزاری و فکری و مشاوره‌ای هم هست که انجام می‌شود. همچنین کارهای کنترل طراحی و تحقیقاتی و مشاوره‌ای متعددی توسط همه همکاران انجام می‌شود. حداقل خودم درگیر



کنترل طراحی پروژه‌های بزرگ بوده و هستم از جمله می‌توان به سد کارون ۴ اشاره کرد. ما یک تیم ایجاد کردیم با عنوان گروه متخصصان خبره شریف که بعداً معروف شد به خبرگان شریف. همه زمینه‌های مهندسی عمران همراه با تخصص‌های دیگر از جمله برق، مکانیک، اقتصاد، زمین‌شناسی و غیره در این جمع بودند که تقریباً ۱۸ نفر متخصص خبره همکاری داشتند. طراحی سد کارون ۴ را شرکت مه‌اب قدس و یک شرکت معتبر فرانسوی بنام کوینبلیه انجام می‌دادند و ما بعنوان TRC طراحی را کنترل و هدایت می‌کردیم و حدود ۷ سال درگیر کنترل و هدایت این طرح بودیم که از نظر فنی و اقتصادی نتایج بسیار خوبی حاصل شد، طوری که کارفرما در قرارداد اجرای این سد برای پیمانکار یک بند گذاشته که اگر پیمانکار بتواند در هر زمینه‌ای صرفه‌جویی کند ۳۰٪ مبلغ صرفه‌جویی به پیمانکار داده می‌شود و پیمانکار سد، حتی یک ریال هم از این بند نتوانست بهره ببرد، برای اینکه تیم طراحی از نظر اقتصادی و فنی طرح را کاملاً بهینه و مناسب تهیه کرده بود. البته بعداً در غیاب ما کارفرما و مشاور تغییراتی را در طرح ایجاد کردند؛ از جمله کوتاه‌کردن عمق پرده تزریق، شیوه نادرست تزریق و آب‌گیری سریع که موجب یک‌سری مشکلات شد.

• برنامه‌ریزی در پروژه‌های عمرانی کشورمان چه جایگاهی دارد؟

معمولاً پیمانکاران قصد خروج از برنامه‌هایی را دارند که متخصصان علمی ارایه می‌دهند. برای نمونه در تعریض تونل کندوان، دکتر صدقیانی درگیر بود و بنده بعنوان مشاور عالی خیلی کمتر. اگر ایشان نبود، تعریض تونل کندوان به درستی انجام نمی‌شد. یعنی به‌صورت بنداز و برویی، کارها را انجام می‌دادند و به حرف‌های ایشان اعتنایی نمی‌کردند. بدتر از تونل کندوان، همین پل دریاچه ارومیه است که هنوز بعد از ۳۳ سال از شروع بی‌برنامه و بدون فکر، دارای نقایصی است و هنوز درگیر حل مسائلی هستند. همیشه در حضور دانشجویان از این دو طرح به عنوان طرح‌هایی که بدون فکر شروع کرده‌اند، نام می‌برم. جالب است بدانید پل بین عربستان و بحرین، سال‌ها بعد از شروع ساخت میانگذر و پل ارومیه شروع شد اما این پل مطالعه، طراحی و بعد اجرا شد و به پایان رسید و سال‌هاست مورد بهره‌برداری قرار گرفته است. کار وقتی براساس طراحی و فکر درست باشد خیلی سریع و درست انجام می‌شود. وقتی طراحی فکر شده نباشد و اجرای پروژه را هم بدون



فکر شروع می‌کنند در اجرا به مشکلات اساسی برخورد می‌کنند. یکی از دلایل گران و طولانی شدن طرح‌های مملکت ما همین است؛ به فکر بها نمی‌دهیم و بابتش پول خرج نمی‌کنیم. نه تنها بهای پولی نمی‌دهیم بلکه برای آن وقت و زمان کافی هم نمی‌گزاریم که طرح مناسب به‌دست آید. همه جای دنیا، در کشورهای پیشرفته، وقت و هزینه کافی برای طراحی می‌دهند تا طرح پخته شود و وقتی المان‌های طرح، به‌خوبی و جزئیات اجرایی مشخص و نقشه‌های آن تهیه شد، به‌سرعت اجرا می‌شود.

ما با آموزه‌های دینیمان هم بیگانه‌ایم. این قدر در دین ما بروی علم و عمل تأکید شده است، ما کجا به علم و عمل در کارهای اجرائی کشور، بها داده‌ایم. در حرف، خیلی شعار می‌دهیم ولی در عمل، کجا بها داده‌ایم؟ هر جا به فکر و عمل مبتنی بر فکر، بها داده‌ایم در واقع پیشرفت، کرده‌ایم. الان پیشرفت‌هایی که در صنعت هسته‌ای یا نانو ایجاد شده به دلیل بهایی است که به آن داده‌ایم. در این‌باره بیشتر مشکل را در کارفرماها می‌بینم. آن‌ها نه دانش کافی دارند نه عقل لازم را و نه حاضرند به حرف مشاوران دلسوز گوش دهند. فکر می‌کنند خودشان همه چیز را خوب می‌دانند. مثل دولت قبل که ایشان فکر می‌کرد هم سیاستمدار است، هم اقتصاددان، هم ریاضی‌دان، هم جغرافی‌دان، هم فیزیک‌دان و هم طب می‌داند. ما از این مدیران کم نداریم یعنی ایشان سرسبد همه اینگونه مدیران بود. تا وقتی این افراد سرکار باشند حاضر نیستند به حرف درست گوش بدهند. تصور می‌کنند خودشان خدا هستند و همه چیز را بهتر از دیگران می‌دانند. بنابراین کارها بدرستی پیشرفت نمی‌کند و اگر پیشرفتی اتفاق بیفتد واقعا اتفاقی است.

نمی‌توانیم مشکلات دانشگاه را جدای از مشکلات عمومی جامعه ببینیم، اولین و مهم‌ترین مشکل در دانشگاه و کشور نداشتن یک دیدگاه وسیع است. نداشتن دیدگاه وسیع و آینده‌نگری. یکی دیگر از مشکلات ما خود بزرگ‌بینی است. متأسفانه این مسئله در کل فرهنگ ایران وجود دارد، همه می‌گویند به‌به ایرانی‌ها چقدر باهوشند! اما وقتی خودمان را با کشورها و فرهنگ‌های دیگر مقایسه می‌کنیم واقعا این طور نیست. من فکر می‌کنم آنهایی که می‌خواهند سر ما کلاه بگذارند ما را باد کرده و می‌کنند. این طور نیست که ایرانی‌ها از همه بهتر باشند. ما شاید مردمی از معمولی بالاتر باشیم. البته در ایرانی‌ها آدم‌های تحصیل کرده و باهوش خیلی زیاد است، اما این طور نیست که ایران مثلاً یک تافته جدا بافته‌ای باشد. اگر این طور بود پس چرا الان در دنیا در این جایگاه قرار داریم؟ وقتی شرایط ۴۰ سال پیش با کره جنوبی را مقایسه می‌کنیم چرا کره جنوبی این قدر



پیشرفت کرده و ما اینجائیم؟ می‌گویند ژاپنی‌ها خیلی کودن هستند. اصلا این طور نیست. زلزله‌ای می‌آید با بزرگی بیش از ۹ رسته و خرابی‌های ناشی از زلزله بسیار کم است و خرابی اصلی توسط سونامی که یکی از عوارض زلزله است، ایجاد شده و به‌ندرت خرابی‌های ناشی از نیروی زلزله، مشاهده شد. برای اطلاع بگویم بزرگی زلزله، متناسب با میزان انرژی است که یک زلزله آزاد می‌کند. هر کدام از مقیاس‌های بزرگ ۳۲ برابر انرژی بیشتری نسبت به زلزله کوچک‌تر از خود آزاد می‌کند. یعنی اگر زلزله‌ای با بزرگی ۷ باشد، زلزله با بزرگی ۹، هزار برابر انرژی‌اش بیشتر از زلزله با بزرگی ۷ است. اگر زلزله‌ای با بزرگی ۷ در تهران بیاید، اگر زنده باشم به شما نشان می‌دهم که چه وضعیتی پیش خواهد آمد. آن سونامی ناشی از زلزله که در ژاپن آمد بسیار وحشتناک بود. ولی بر اثر این زلزله سازه‌هاشان چندان تخریب نشد. چرا؟ برای اینکه فکر می‌کنند. به فکر بها می‌دهند، تحقیق می‌کنند و به آن بها می‌دهند و طراحی‌هایشان را براساس فکر و تحقیق انجام می‌دهند. سال ۱۹۷۵ که می‌خواستیم میز لرزان بخریم، تحقیقی در مورد آن می‌کردم. در دنیا شاید چند میز لرزان در حد میز لرزان ما بود. ژاپن زودتر از همه ولی در ابعاد کوچک از میز لرزان استفاده کرده بود. از همان زمان به سمت استفاده بیشتر از میز لرزان‌های بزرگ‌تر رفت و از حدود سال ۲۰۰۰ تعداد میز لرزان‌های ژاپن از کل دنیا بیشتر بود و ابعادی که آن‌ها داشتند و دارند بسیار بزرگ‌تر از سایر کشورها حتی آمریکا است. بنابراین هر سازه مهمی را که بخواهند بسازند مدل فیزیکی آنرا روی میز لرزان مورد بررسی قرار می‌دهند، تا نقاط ضعف طرح، مشخص شود و سپس اصلاح و ساخته شود. یکی از متخصصان بزرگ ژاپن در سال ۱۹۹۲ می‌گفت برای زلزله‌هایی با بزرگی بین ۷ تا ۸، تعداد کشته‌ها در ژاپن بصورت استاندارد، تک رقمی است. یعنی با تحقیقات و طرح و اجرای صحیح سازه‌ها به شیوه‌ای عمل کرده‌اند که سازه‌ها دچار خرابی منجر به مرگ نشود. البته ممکن است کمی آسیب ببینند و یا با زلزله‌های به بزرگی بیش از ۷، حتی آسیب هم نبینند مگر اینکه در زمین لغزش اتفاق بیافتد که از دست آن‌ها تا حدود زیادی خارج است و یا مانند سال ۲۰۱۲ سونامی روی دهد. در غیر این صورت سازه‌های ژاپن پابرجاست. علت اصلی این است که بعد از زلزله ۱۹۲۳ توکیو، ژاپن بیشترین سرمایه‌گذاری را روی تحقیقات در زمینه زلزله انجام داد و این سرمایه‌گذاری ادامه دارد. ولی ما روی پژوهش سرمایه‌گذاری نمی‌کنیم به پژوهش بها نمی‌دهیم. الان اگر بخواهم پروژه پژوهشی بگیرم باید هزار جا التماس کنم و به کارفرما با زبان قابل فهم وی بفهمانم که این تحقیقات برای سازمان مربوطه و برای مملکت



لازم است تا راضی به سرمایه‌گذاری شود. وقتی کارفرما قانع می‌شود و سرمایه‌گذاری می‌کند و ما هم کار را انجام می‌دهیم از نتیجه آن استفاده نمی‌کنند. نکته دیگری که ژاپن را موفق کرده این است که سلسله مراتب علمی در ژاپن خیلی مهم است. وقتی یک نفر استاد (پروفسور) دانشگاه یک حرفی را می‌زند دیگر کسی در رده‌های پایین‌تر علمی جرأت نمی‌کند بالای حرف او حرفی بزند. او برای خودش یک آزمایشگاه دارد که تعدادی از دانشجویان دکتری و تعدادی استاد جوان‌تر زیر نظرش کار می‌کنند. برعکس در ایران هنوز دانشجوی سال دوم دانشگاه است یک شرکت تاسیس می‌کند. سال سوم با روابط ناسالم یک پروژه چند میلیاردی می‌گیرد و بعد هم کار را خراب می‌کند و سرمایه‌های کشور را هدر می‌دهد و نه خودش به کسی پاسخگوست نه کسی که کار را به او سپرده است. خیلی از شرکت‌های موجود ما را بچه‌ها اداره می‌کنند بدون اینکه تخصص و تجربه لازم را داشته باشند که چنین چیزی در کشورهای پیشرفته غیرممکن است.

• مشکلات دانشگاه را در چه بخش‌هایی می‌بینید؟

یکی از مشکلات اساسی ما عدم کلان‌نگری و شفاف‌سازی مالی است. این چند سالی که دانشگاه صنعتی شریف هستیم، واقعا در مسائل مالی نمی‌دانم چه اتفاقاتی افتاده و می‌افتد. ممکن است مسائل مالی هیچ ایرادی هم نداشته باشد ولی باید همه چیز واضح و مشخص باشد. همه جای دنیا هم مشخص است، محل‌های هزینه مشخص است. من مطمئنم فساد در این دانشگاه وجود ندارد یا اگر هم هست بسیار کوچک است ولی این روشن نبودن مسائل مالی برنامه‌ریزی برای افراد و دانشگاه را با مشکل روبرو می‌کند.

عمده تجهیزاتی که در دانشگاه داریم مربوط به قبل از انقلاب است و بیشترشان فرسوده و قدیمی هستند و باید جدید و به‌روزرسانی شوند. نمی‌دانم دانشگاه‌های دیگر چه می‌کنند ولی آن‌ها رفتند و از جاهای مختلف بودجه و امکانات گرفتند و آوردند. وظیفه هیئت رئیسه دانشگاه است که به سراغ این کارها برود. چه کسی در هیئت رئیسه دانشگاه؟ رئیس، معاونت پژوهشی، معاونت مالی و یا سایرین، نمی‌دانم بالاخره باید بروند و برای دانشگاه امکانات بیاورند. وظیفه آنهاست. هر کس این مسئولیت را پذیرفته، وظیفه‌اش آوردن امکانات است. هیئت امنای هم همینطور. در همه جای دنیا هیئت امنای افراد دلسوز دانشگاه هستند که امکاناتی برای آن دانشگاه فراهم می‌کنند. متأسفانه اکثر اعضای هیأت



امنای ما فقط برای پز دادن و اینکه نامشان در هیأت امنای دانشگاه شریف باشد این مسئولیت را پذیرفته‌اند و گرنه باید به‌طور مرتب جلسه بگذارند و برای دانشگاه امکانات بیآورند و سیاست‌گذاری‌های لازم را انجام دهند. تاکنون از هیأت امنای دانشگاه شریف اقدام خاصی که باعث ارتقاء دانشگاه باشد به‌ندرت دیده‌ایم. کسی که عضو هیأت امناست باید همواره فکر کند که چگونه دانشگاه را ارتقاء دهد و چگونه مشکلات دانشگاه را حل کند. من یا نباید مسئولیتی را قبول کنم که مثلاً عضو هیأت امنای باشم یا وقتی قبول کردم وظیفه‌ام است برای دانشگاه از هر جایی که شد امکانات بیآورم. هیئت امنایی که سالی یک بار تشکیل شود و بعد بگوید مسائل دانشگاه مطابق مقررات عمومی عمل شود به چه دردی می‌خورد؟ قانون که موجود است کارمندان هم که هستند پس شما می‌خواهید چه مشکلی را حل کنید؟ یکی از مشکلات ما همین هیأت امنای ماست. هیأت امنای ما باید به مسائل دانشگاه آگاه باشد. ما در هیأت امنای جنگجو می‌خواهیم. برای اینکه بتواند نیازهای دانشگاه را به سایر مسئولان و فعالان اقتصادی و سیاسی بفهماند. کسی که این مسئولیت را می‌پذیرد باید به این فکر باشد و از فکر منافع خودش بیرون بیاید و کارزمای انجام این کار را هم داشته باشد. شاید کسی خیلی دلش بخواهد کاری را انجام دهد ولی تواناییش را نداشته باشد. این فرد نیز برای عضویت در هیأت امنای مناسب نیست.

• وضعیت فرهنگی دانشگاه را چطور ارزیابی می‌کنید؟

وضعیت فرهنگی دانشگاه را متوسط ارزیابی می‌کنم. نه خیلی خوب و نه خیلی بد. مسجد دانشگاه یکی از مزیت‌های فرهنگی دانشگاه است و باید از آن حداکثر بهره را برد. متوسط از این نظر که متأثر از کل کشورمان است. یعنی ما پیشرفت فرهنگی چشمگیری در کل مملکتمان نداریم. وقتی من شرایط را با اوایل انقلاب مقایسه می‌کنم درمی‌یابم از نظر فرهنگی شاید پس‌رفت هم داشته‌ایم. یعنی آن صداقت‌ها، از خود گذشتگی‌ها، برای خدا و مردم کار کردن‌ها، تقریباً وجود ندارد. بسیاری از دانشجویان به اینجا می‌آیند تا خارج بروند. خارج رفتن ایرادی ندارد اما آیا نیت آن‌ها صرفاً کسب علم است و برگشت و کمک به مملکت؟ یا مهاجرت و خدمت به دیگران؟ الان نمی‌دانم چقدر از نظر فرهنگی به این فکر هستند.



در همه کارها بخصوص در کارهای فرهنگی با کارهای چماقی مخالفم. حضرت صادق (ع) می‌فرماید: مردم را غیر از زبانتان با اعمالتان امر به معروف کنید. ما با بخشنامه می‌خواهیم کارها را انجام بدهیم. باید با اعمال و رفتارمان افراد را به سمت خودمان بکشیم. اگر من استاد درستی باشم، دانشجو به من نگاه می‌کند. متأسفانه این هم بخشی از جامعه است. یکی از چیزهایی که آسیب زیادی به فرهنگ جامعه رسانده، مغایرت داشتن بیان و عمل ما است. خداوند در اول سوره صف می‌فرماید: چرا چیزهایی را که عمل نمی‌کنید به زبان می‌آورید، این نزد خدا، خطای بزرگیست. این مقوله‌های فرهنگی بزرگ را چه موقع بین دانشجویان و مردم رواج داده‌ایم؟ آیا خودمان به آن‌ها عمل کرده‌ایم؟ کی دروغ نگفتیم و کجا بدی و مذمت دروغ، غیبت و تهمت را بین مردم رواج داده‌ایم؟ آیا خودمان نیامدیم در صدا و سیما به دیگران تهمت بزنییم؟ آیا زیربنای فرهنگی جامعه است مهم‌تر است یا اینکه موی دختری بیرون باشد؟ ما چند آیه و روایت در مورد بدحجابی داریم و چند آیه در مورد غیبت و تهمت و دروغ؟ و کدامیک از این‌ها مذموم‌تر و ناپسندتر در بارگاه باری تعالی است؟ مگر نه اینکه دروغگو دشمن خداست؟ مگر نه اینکه کسی که غیبت برادر مومنش را می‌کند مثل این است که گوشت مردار آن شخص را می‌خورد؟ مگر این‌ها آیات قرآن نیست؟ چقدر روی این‌ها کار کردیم؟ آنوقت گشت ارشاد می‌گذاریم؟ وقتی گشت ارشاد زمان مأموریتش تمام می‌شود چه اتفاقی می‌افتد؟ کسانی را به کلانتری می‌برند و ببینید در کلانتری با آن‌ها چه می‌کنند؟ دانشگاه هم همین‌طور است. این برگه‌هایی که می‌آورند برای اینکه ببینند این آدم خوب هست یا نه؟ یکی از بندهایش این است که آیا اعتقاد به ولایت فقیه دارد یا نه؟ من از کجا بدانم؟ مگر من درون او هستم؟ تازه حق ندارم از او بپرسم و اگر هم از او بپرسم، ممکن است شخص مقابل برای رسیدن به هدف، اعتقادش را دروغ اعلام کند. ما از این طریق داریم ریا را رشد می‌دهیم و ترویج می‌کنیم. نتیجه می‌شود این ایمیل اخیری که کسی که کلا ولایت رسول خدا و ائمه اطهار را انکار کرده و آن‌را علناً ترویج می‌کند استخدام کرده‌ایم. اگر بخواهیم جستجو کنیم که آیا کسی به ولایت فقیه، اعتقاد دارد یا ندارد و اگر نداشت راهش ندهیم پس باید کلی از مراجع دینی را کنار بگذاریم. چون تعدادی از آن‌ها به این مسئله اعتقاد ندارند. اینگونه رفتارها فرهنگ نیست، ضد فرهنگ است. آنچه را که ما داریم انجام می‌دهیم عمل به اسلام نیست. پس ما این رفتارها را از چه کسی الگو می‌گیریم؟ چه چیزی برای ما مهم است؟ ظواهر مهم است یا ساخت انسان مورد نظر خداوند متعال و رسول خدا و ائمه اطهار؟ اگر اهم مقصود ما

ببینید
اینکه
چقدر
مردم
را
ببینید
اینکه
چقدر
مردم
را



حفظ ظاهر است پس ما با این کارها ریا را رشد داده‌ایم که هر کسی چاب‌لوس‌تر و سالوس‌تر، بالاتر. شما در دولت قبلی ببینید چه کسانی رشد کردند؟ هر کس دزدتر، رفت بالاتر. به همین علت در داخل دانشگاه، اگر ما به اعمال فرهنگی اعتقاد داریم باید با اعمالمان چیزهایی که پایه فرهنگ می‌سازد را رشد دهیم. اخلاق را رشد دهیم که خداوند دلیل رسالت پیامبر اسلام را تمام و کمال، مکارم اخلاق، اعلام کرده است. واقعا یک منشور اخلاقی صحیح را درست کنیم و این منشور را استاد و دانشجو امضا کند که پایبند به این اصول اخلاقی هستیم. مثلا در اینترنت به سایت‌های غیر اخلاقی و سگسی نمی‌روم. به سایت‌هایی که با جمهوری اسلامی عناد دارند نمی‌روم و آنوقت کلا فیلتر را بردارید. برای چه این قدر فیلتر می‌کنید؟ می‌خواهم به سایت‌های علمی بروم، صفحه پیوندها باز می‌شود. حداقل در دانشگاه اینترنت را آزاد بگذارید ولی کنترل کنید. هر کس خواست به سایت‌های مغایر با منشور اخلاقی امضاء شده برود با او برخورد شود. در اسلام حکم بر براءت است. در ایران از نظر بسیاری از مسئولان ما همه مجرم هستیم مگر ثابت کنیم که نیستیم. این شیوه متأسفانه در جامعه و در دانشگاه‌ها از جمله دانشگاه شریف یکی دیگر از موارد عدم ترویج مفاهیم عمیق اسلامی و عدم ترویج مبانی اعتقادی عمیق بین دانشجویان است. آیا باید دانشجویان را به سمت فهم و درک بیشتر مفاهیم اسلامی ببریم؟ یا اینکه ببریم به سمت مداحی و سینه‌زنی و این جور کارها؟ چیزهای ظاهری بدون روح که فقط مبتنی بر احساسات باشد نه عقل. به نظر من باید کارهای فرهنگی را به سوی عقلانیت ببریم. مفاهیم قرآن را به دانشجویان یاد بدهیم، فلسفه احکام را یاد بدهیم. مبانی اعتقادی را به آن‌ها بیاموزیم تا پخته شوند و با یک باد، یکباره جهشتان عوض نشود.

معاونت فرهنگی ما در این سمت و جهت حرکت می‌کند یا نه؟ بطور مثال من یک منشور اخلاقی در این دانشگاه دیدم که واقعا عجیب بود! منشور اخلاقی در مورد طرز لباس پوشیدن بود که باید دامن خود را اینطور کنید، کفش خود را آنطور کنید. آیا این واقعا منشور اخلاقیست؟ جالب است که می‌گفتند تعدادی از افراد حدود پانزده جلسه برگزار کرده‌اند تا به این منشور اخلاقی رسیده‌اند! برای تهیه یک منشور اخلاقی باید فردی مسئول باشد که به این مسائل آشنا باشد و این مسائلی را که در بالا توضیح دادم را درک کند.

ما الان در معاونت‌های دانشگاه، یک معاونت آموزشی و تحصیلات تکمیلی داریم. مجموعه این دو بخش مهم دانشگاه، فقط یک معاونت است، یک معاونت پژوهشی، معاونت مالی و



اداری، معاونت دانشجویی و یک معاونت فرهنگی داریم. یعنی ما برای اصل مأموریت دانشگاه که آموزش و تحصیلات تکمیلی است دوتایی روی هم، یک معاونت داریم. بسیاری از دانشگاه‌های کشور و دنیا بدلیل اهمیت و سنگینی کار و طبیعت این مسوولیت، دو معاونت مجزا برای این کار در نظر گرفته‌اند. یک معاونت آموزشی که مربوط به مسائل کارشناسی است و یک معاونت تحصیلات تکمیلی که امور تحصیلات تکمیلی را انجام می‌دهد و با توجه به رشد تحصیلات تکمیلی واقعا چنین معاونتی لازم است. از طرف دیگر ما هم معاونت دانشجویی داریم و هم معاونت فرهنگی. به نظر من این دو معاونت باید در هم ادغام شود و اصلا نیازی به معاونت فرهنگی نداریم. اگر هم باشد باید یک مدیر فرهنگی در زیرمجموعه معاونت دانشجویی و فرهنگی باشد.

جوان در بحبوحه ورود به دانشگاه پاک و بی‌آلایش است و مانند یک نهال نازک است که شما می‌توانید آن را به هر شکلی در بیاورید. بنابراین کارهای فرهنگی را باید از بدو ورود به دانشگاه شروع کرد. آنهم به صورتی که بیان کردم و نه طوری که هم‌اکنون عمل می‌شود. اگر ما رفتار مناسب داشته باشیم کار فرهنگی بزرگی انجام داده‌ایم. ادغام معاونت فرهنگی و دانشجویی بهتر است. ضمناً مسائل فرهنگی را باید یک آدم فرهیخته و فهیم مطلع از مسائل روز و دقیق اسلامی به دانشجویان بگوید. این فرد باید با اخلاق اسلامی و مبانی اسلامی، خوب آشنا باشد. خوب قرآن بداند، خوب حدیث بداند رفتار مبتنی بر اخلاق اسلامی داشته باشد و عامل به احکام و اخلاق اسلامی باشد. اگر چنین کسی را به عنوان مدیر امور فرهنگی بگذارید آنوقت خیلی از این کارهای چماقی انجام نمی‌شود. اغلب بدلیل اینکه به شیوه درستی با مبانی اسلام آشنا نیستیم با معیارها و افکار خودمان می‌خواهیم جوانان را تربیت کنیم. هر کسی براساس ذهنیات خودش عمل می‌کند نه قرآن و عترت. ما باید هر چیزی را که می‌خواهیم بگوئیم یا عمل کنیم. باید با این دو معیار بسنجیم و ببینیم که تصمیم ما با تعالیم این دو ثقل یعنی قرآن و عترت، هماهنگی دارد یا خیر. اگر جواب مثبت است آن کار را انجام بدهیم و اگر نتیجه نمی‌دهد کنارش بگذاریم. خود ائمه اطهار هم گفته‌اند که احادیث ما را با قرآن بسنجید. بنابراین ما از کجا این کارهای بعضاً غیراخلاقی و غیرشرعی را می‌آوریم و نظرات و افکار شخصی خودمان را به نام اسلام عرضه می‌کنیم که با هیچ آموزه‌ای از اسلام هماهنگ نیست و بعد می‌خواهیم به زور این موارد را به دیگران قالب کنیم، آخرش هم جواب منفی می‌گیریم.



در اینجا دو مطلب دیگر هم هست که به‌گونه‌ای از مقوله فرهنگ‌گست. دانشجویان قبلا علاقه بیشتری به درک مسائل علمی نشان می‌دادند. علت اصلی کاهش این علاقه واقعی، چند مطلب است که امیدواریم اصلاح شود. یکی بحث نخبگان و امتیازهای در نظر گرفته‌شده برای این افراد است که دانشجویان سعی می‌کنند نمرات بهتری کسب کنند. بنابراین با استادی که سختگیر نباشد، درس برمی‌دارند. کمتر علاقه دارند با استادی که چیز یاد می‌دهد درس بردارند. چرا؟ چون اگر نمره خوب بگیرند و جزء نخبگان بشوند سربازیشان کم می‌شود. بدون کنکور، وارد دوره بعدی می‌شوند و ماهیانه مبلغی دریافت می‌کنند الی آخر. این مشوق‌ها نمره‌سالاری را باب می‌کند. متأسفانه سال به سال هم شرایط بدتر می‌شود. اتفاقاً یکی از دانشجویان من که بهترین نمره کلاس را گرفته بود (کمی سخت‌گیر هستم) و نمره ایشان ۱۷/۳ شده بود در بررسی مجدد برگه‌ها به من گفت؛ اگر شما نمره من را کمی بیشتر کنید ترم بعد هم با شما درس برمی‌دارم. گفتم؛ می‌خواهی به شما باج بدهم که ترم بعد با من درس برداری؟ اصلاً می‌خواهم با من درس برداری.

این وضعیت اسفبار است. ما فکر می‌کردیم اگر بخواهیم به جای کنکور معدل بالایی‌ها را بگیریم بهتر است. پیامدهایش را نمی‌دیدیم. الان در واقع پیامدهای این مسئله روزبه‌روز در حال افزایش است. تسهیلات جدیدی که برای به‌اصطلاح، نخبگان گذاشته‌اند، باعث این مفاسد شده که بروند پول بدهند برایشان تز و مقاله بنویسند. این معیارهای گذاشته شده دلیل بر نخبگی نیست و اگر هم کسی این معیارها را ارضا کرد نباید برای او تسهیلات ویژه‌ای درست کرد که منجر به این مفاسد بشود. به نظر من این‌ها نخبه نیستند. اصلاً نخبگی به این چیزها نیست. در جلسه عمومی دانشگاه که دکتر سهراب‌پور هم بود، بنده گفتم شما یکسری معیارهایی را برای نخبگی دانشجویان گذاشته‌اید که بعضاً سهل‌الوصول است؛ مثلاً ۱۰۰ نفر اول کنکور یا افراد با معدل‌های بالای ۱۷ نخبه هستند و تسهیلاتی دارند ولی وقتی نوبت به استادها می‌رسد شرایط نخبگی را آنقدر سخت گذاشتید که در ایران یک یا دو نفر استاد نخبه پیدا نمی‌کنید و استادهایی که نخبگان مورد نظر شما را درس می‌دهند و آنها را با معیارهایتان به جامعه تحویل می‌دهند اگر نخبه نیستند، احتمالاً پخمه هستند.



در هر حال باید موارد متعددی از کارها اصلاح شود و اگر تصمیمات گرفته شده، پخته نباشد به مسائلی منجر می‌شود که برخی از آنها، بیان شد. سخن هم پراکنده و هم بسیار طولانی شد و به همین مقدار بسنده می‌کنم.

در پایان لازم به ذکر است از زحمات همه کسانی که مسئولیتی را خالصانه پذیرفته یا می‌پذیرند، باید قدردانی کرد و آنچه در این مصاحبه بیان شد برای بهبود شرایط و ارتقاء کیفیت امور و از روی دلسوزی بوده و قصد تخطئه یا کم کردن ارزش کار هیچ مسئولی را نداشته و ندارم و برای همه آرزوی موفقیت و خدمت به این جامعه را دارم.